

جامعه‌شناسان در میزگرد «ایران» تأکید کردند خروج از بحران‌های اجتماعی با رمز عبور تکرار

◀ **مریم جهان‌پناه / گزارش‌هانشان می‌دهد بحران‌های اجتماعی کشور**
در مقایسه با سال‌های گذشته رو به افزایش بوده و در برخی موارد به دلایل متعددی در اشکال و ابعاد مختلف خسارات سنگین و جبران‌ناپذیری را به کشور وارد کرده است. در این میان برخی از جامعه‌شناسان معتقدند وقتی پدیده‌هایی همچون مهاجرت، اعتیاد و فقر و نابرابری اجتماعی و غیره بخشی از جامعه را فرا می‌گیرد آنجاست که نارضایتی و نابسامانی عمومی، بساط خود را در جامعه پهن می‌کند. آنها می‌گویند: «تعریف بحران یا آسیب‌های اجتماعی متفاوت است»؛ چرا که وقوع یک بحران اجتماعی عمومی ناشی از آن است که جامعه توانایی سازمان‌یابی و حفظ نظم اجتماعی را ندارد و فاقد نیرویی درونی برای حل مسائل مرتبط با تهور و توسعه است، یعنی خود ساخت بحران زده است و مسائل اجتماعی مطرح، چنان گسترده‌اند که نظم اجتماعی موجود را به مخاطره می‌افکنند. اما اینکه دلایل شکل‌گیری بحران‌های اجتماعی در جامعه چیست و چه نسخه‌هایی برای عبور از آن باید در نظر گرفت، موضوعی است که در میزگرد «ایران» با حضور «دکتر تقی آزادارمکی» و «دکتر علی محمد حاضری» دو جامعه‌شناس و استاد دانشگاه مطرح و به آن پرداخته شد که در زیر می‌خوانید:



■ **نگاهی به شرایط اجتماعی ایران در سال‌های اخیر**
نشان می‌دهد که جامعه ما همانند جوامع خارجی به دلایل متعدد، درگیر بحران‌های اجتماعی مثل بیکاری، اعتیاد، عدم اعتماد عمومی و... است به نظر شما چه دلایل و عواملی می‌تواند منشأ بروز این بحران‌ها باشد و اینکه وجود این بحران‌ها در جامعه چه تبعاتی را به دنبال خواهد داشت؟

حاضری: ابتدا باید دید که آیا اساساً جنس بحران‌های اجتماعی ایران منشأ اقتصادی، اجتماعی دارد یا منشأ سیاسی، چرا که این دو نگاه بحث را متفاوت می‌کند. از طرفی باید دید در بحران‌های اجتماعی و اقتصادی سیاست‌گذاری‌ها و اقدامات دارای چه نواقصی بوده است و آیا بروز این بحران‌ها سرریز مسائلی از حوزه سیاسی جامعه است یا خیر. البته به طور جدی معتقد هستم که مسائل اجتماعی اقتصادی ما به نوعی متأثر از شرایط سیاسی جامعه است و اگر بخواهیم موضوع را آسیب‌شناسی و ریشه‌یابی کنیم، باید بدانیم این بحران‌ها از کجا آمده. به هر حال بخش مهمی از بحران‌های اجتماعی ما به نوعی بحران ناکارآمدی در بخش‌هایی از نظام تلقی می‌شود که این بحران به گونه‌ای تحت تأثیر بحران مشروعیت قرار دارد. به نظر من بحران‌های اجتماعی را باید به دو سطح بحران اجتماعی در سطح نیروهای نخبه و کارآمد و سطح بدنه اجتماع، نیروهای بیکار، حاشیه‌نشین، معتاد و غیره تقسیم کرد.

اینکه نیروهای نخبه و برگزیده نمی‌توانند در جامعه احساس مفید بودن کنند و جذب شوند نتیجه سیاست دفع و موانع جذب برای این نیروهاست که این طردشدگی خود باعث بحران می‌شود. از طرفی نیروهای قشر پایین و توده مردم هم که به نوعی سپاهی لشکر آسیب‌ها هستند مثل حاشیه‌نشین‌ها و افراد معتاد و... این‌ها هم محصول ناکارآمدی جامعه هستند که باعث بروز بحران می‌شوند.

آزادارمکی: ضمن اینکه صحبت‌های دکتر حاضری را تأیید می‌کنم اما لازم است به چند نکته توجه کنیم و آن اینکه فرض کنیم جامعه ایرانی یک جامعه‌ای است که درگیر بحران‌های اجتماعی است ولی سؤال اینجاست که چرا این بحران‌ها به آشوب اجتماعی نمی‌رسد و ماجرایی فروپاشی اتفاق نمی‌افتد؟ خب جامعه ایرانی را می‌توان جامعه‌ای بحرانی، چالشی و ناآرام تلقی کرد. البته باید گفت که جامعه ناآرام و چالشی و جنبشی با جامعه بحرانی متفاوت است. برای اینکه ما دچار ساده‌سازی نشویم باید دقت کنیم که جامعه ایرانی جامعه‌ای است که بحران در آن وجود دارد ولی بحرانی نیست. جامعه‌ای که عموماً تمام ساحت آن بحرانی باشد و آنقدر ریشه پیدا کرده باشد که در انتظار فروپاشی و عبور کردن از خود باشد با جامعه ناآرام و چالشی متفاوت است. در دنیا امکان ندارد که موضوعی آنقدر در جامعه صدا کند که ضرورت تغییرات بنیادی را در خود در هم بزند مثلاً در شرایط قبل از انقلاب بدون آن که بدانیم انقلاب شد. آرمان ما انقلاب بود ولی کنش ما انقلابی نبود. پس بعد از انقلاب بود که متوجه شدیم انقلاب کردیم. حالا هم اگر معتقد باشیم جامعه آنقدر بحرانی هست، پس باید فرو می‌ریخت. ما یک مشکل بنیادی در سیستم و نظام اجتماعی داریم و آن مشکل ناکارآمدی است که این مشکل نه در سیستم سیاسی بلکه در سیستم اجتماعی هم وجود دارد. در واقع مجموعه نیروهای اجتماعی که داریم کنش انباشته و هم‌افزانی‌نشدند بلکه کنش‌های ضد هم و معطوف به

